

تدوین الگوی مفهومی عوامل شکل دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی: یک مطالعه داده بنیاد\*  
 حسن احدی<sup>۱</sup>، اصغر عبداللهی<sup>۲</sup>، بیوک تاجری<sup>۳</sup>، کبری حاجی‌علی‌زاده<sup>۴</sup>

## Developing a conceptual model of the factors forming divorce in the first five years of life: a grounded theory study

Hassan Ahadi<sup>1</sup>, Asghar Abdollahi<sup>2</sup>, Biuok Tajeri<sup>3</sup>, Kobra HajiAlizadeh<sup>4</sup>

### چکیده

**زمینه:** آمارهای موجود نشان می‌دهند که تعداد طلاق‌های ثبت شده در سال‌های آغازین زندگی مشترک به ویژه در پنج سال اول نسبت به دیگر سال‌های ازدواج بیشتر است. مطالعات کیفی پیرامون آسیب‌شناسی این موضوع و تدوین مدل برای کاهش عوامل سبب‌ساز آن مغفول مانده است. **هدف:** پژوهش حاضر با هدف کشف پیشایندها و پیامدهای طلاق در پنج سال اول زندگی زناشویی و تدوین الگوی مفهومی بسترهای شکل دهنده آن انجام شد. **روش:** این پژوهش با رویکرد کیفی و روش داده بنیاد انجام شد. جامعه آماری شامل همه زوجین طلاق گرفته در پنج سال اول زندگی مشترک در شهرهای تهران و شیراز در سال ۱۳۹۸ بودند. از بین جامعه آماری به شیوه ای هدفمند ۱۹ نفر انتخاب شدند. شرکت کنندگان با مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته مورد بررسی قرار گرفته و داده‌های به دست آمده مطابق با رویکرد نظام‌دار استروس و کوربین طی فرآیندی منظم و درعین حال مداوم مورد تحلیل قرار گرفتند. **یافته‌ها:** تحلیل تجارب شرکت کنندگان نشان داد پیشایندهای طلاق عبارتند از پیشایندهای فردی و تعاملی. شرایط مداخله‌گر نیز شامل عوامل خانوادگی و فرهنگی - اجتماعی بودند. همچنین موانع طلاق موانع فردی، اجتماعی و خانوادگی را در بر داشت و راهبردهای اتخاذ شده به منظور مقابله با این موانع شامل راهبردهای راه‌حل آفرین و مشکل آفرین بود. پیامدهای طلاق نیز مشتمل بر پیامدهای فردی خانوادگی و اجتماعی - فرهنگی بود. **نتیجه‌گیری:** در نهایت از تحلیل یافته‌ها و الگوی مفهومی پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که طلاق در سال‌های اولیه زندگی مشترک نتیجه نقصان‌های فردی، زوجی و ضعف‌های خانوادگی و فرهنگی اجتماعی زوجین است. لذا لازم است برنامه‌های پیشگیرانه ازدواج متمرکز بر سال‌های اولیه ازدواج به ویژه پنج سال اول باشد. **واژه کلیدیها:** طلاق، پنج سال اول زندگی، مطالعه داده بنیاد.

**Background:** The available statistics show that the number of divorces registered in the early years of cohabitation, especially in the first five years, is higher than other years of marriage. Qualitative studies on the pathology of this issue and the development of a model to reduce its causative factors have been neglected. **Aims:** The aim of this study was to discover the antecedents and consequences of divorce in the first five years of married life and to develop a conceptual model of the contexts that shape it. **Method:** The study was conducted with a qualitative approach and data foundation method. The statistical population included all divorced couples in the first five years of living together in Tehran and Shiraz in 1398. 19 people were selected from the statistical population in a targeted manner. Participants were interviewed with in-depth semi-structured interviews, and the data were analyzed in accordance with the systematic approach of Strauss and Corbin in a regular and continuous process. **Results:** Finally, from the analysis and the conceptual model of the research, it can be concluded that divorce in the first years of family life is the result of individual, marital and family and socio-cultural weaknesses of the couple. **Conclusions:** Therefore, it is necessary for preventive programs in the field of community health to focus on education, skills training and reduction of individual and marital deficits for people about to get married and couples in the early years of married life. **Key Words:** Divorce, first five years of life, grounded theory study.

Corresponding Author: Drhahadi5@gmail.com

\* این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده دوم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد کیش می‌باشد.

<sup>۱</sup> استاد، گروه روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

<sup>۱</sup> Professor, Department of Psychology, Allameh Tabatabaee University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کیش، کیش

<sup>۲</sup> Ph.D Student in Psychology, Islamic Azad University, Kish Branch, Kish

<sup>۳</sup> گروه روانشناسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج ایران

<sup>۳</sup> Department of Psychology, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

<sup>۴</sup> دانشیار، گروه روانشناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران

<sup>۴</sup> Associate Professor, Department of Psychology, Bandar Abbas Branch, Islamic Azad University, Bandar Abbas, Iran

## مقدمه

خانواده مفهومی است که از گذشته تا امروز پایه‌ای‌ترین نظام حفظ و دوام فرهنگ انسان‌ها بوده و به منزله یک پدیده بشری و همگانی در نظر گرفته شده است (سوانز و هاوکر، ۲۰۱۴). مقدمه تشکیل این نهاد مقدس، ازدواج است اما آنچه که از خود ازدواج مهم تر است، موفقیت و پایداری این رابطه است. استواری این رابطه می‌تواند زمینه رشد شخصی و خودشکوفایی را برای فرد فراهم سازد و در عین حال، شکست در آن، آشفتگی گسترده و ماندگاری را به دنبال دارد (لانگ و یانگ، ۲۰۰۷). متخصصان علوم خانواده تأکید دارند سنگ بنای سلامت خانواده، موفقیت رابطه زن و شوهری است (اندرسون، ۲۰۱۰؛ آماتو و چیدال، ۲۰۰۸؛ برناردی و رادل، ۲۰۱۴؛ خدادادی سنگده و احمدی، ۱۳۹۸). پایداری ازدواج بخش بسیار مهمی از حیات فردی و اجتماعی هر فرد را در بر می‌گیرد و هدف از شکل‌دهی آن متناسب با بافت فرهنگ اسلامی؛ رسیدن به آرامش، مودت و رحمت برای زن و مرد است<sup>۱</sup>، اما در عمل گاه این پیوند به آشفتگی، تعارض، قهر، خشونت و در نهایت طلاق می‌انجامد (اسمعیلی و دهدست، ۱۳۹۳).

تصور زندگی سراسر خوشی و پایدار در ۵۰ سال اخیر با تقریباً طلاق نیمی از ازدواج‌ها با چالش همراه بوده است (برانکل و اندرب، ۲۰۱۵؛ کولینا، رادرسما و شلدون، ۲۰۱۵؛ گونزالس، ۲۰۰۹). از این طلاق‌ها، بیشتر از نیمی خواستار ازدواج مجدد و بیش از نیمی از کسانی که ازدواج مجدد داشته‌اند، مجدداً خواستار طلاق بوده‌اند (گاتمن، ۲۰۱۴). طلاق<sup>۲</sup> مهم‌ترین شاخصه آشفتگی زوجین و تبلور آسیب عمیق ازدواج و خانواده است (آماتو، ۲۰۰۱) که به عنوان یک آسیب اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز بروز بسیاری از مسائل و پیامدهای منفی بوده و تأثیرات مخربی روی بهزیستی افراد و دیگر سطوح فردی و اجتماعی داشته باشد (جانسون و همکاران، ۲۰۱۶). مروری بر وضعیت طلاق‌های قانونی در ایران نیز نشان دهنده سیر صعودی رشد طلاق است. طبق آمار از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ نرخ نسبت ازدواج به طلاق در کشور از ۸/۲۸ به ۳/۹ و در سال ۱۳۹۶ به ۳/۴۸ رسیده است. میزان طلاق در ایران از سال ۱۳۸۵ به صورت پیوسته در حال افزایش بوده و از ۹۴ هزار طلاق در سال ۱۳۸۵ به

۱۷۲ هزار فقره در سال ۱۳۹۵ و در سال ۱۳۹۶ به ۱۷۵ هزار فقره رسیده است که بدترین وضعیت موجود از سال ۱۳۴۳ تاکنون بوده است (سازمان ثبت احوال ایران، ۱۳۹۷). امروزه طلاق مهمترین تهدید علیه بنیان خانواده به شمار می‌رود و شناخت عوامل مؤثر و متأثر از آن از اولویت‌های بهداشت روان به شمار می‌آید. وقوع طلاق با پیامدهای گسترده و بلندمدتی همراه است به گونه‌ای که به طور معمول پس از طلاق افراد نشانه‌های معنادار افسردگی، اضطراب و پریشانی روانی را تجربه می‌کنند (میرزاخانی، خدادادی سنگده و نبی‌پور، ۲۰۱۹؛ آماتو و کیت، ۲۰۱۱). این وضعیت نه تنها برای وضعیت فعلی خانواده تهدید کننده است، بلکه پیامدهای منفی و آشفتگی‌های درازمدت و نهفته‌ای را برای فرزندان و نسل آینده به دنبال دارد (آماتو و لومیس و بوس، ۲۰۰۵).

گاتمن و لوینسون (۲۰۰۲) در پژوهش‌های متعدد و طولانی مدت خود پیرامون زمان‌بندی طلاق به دو دوره بحرانی در ابقاء ازدواج اشاره نموده‌اند: هفت سال اول ازدواج؛ که نیمی از طلاق‌های ثبت شده طی آن دوره زمانی به وقوع پیوسته و دورانی که اولین فرزند به سن چهارده سالگی می‌رسد؛ این دوره به عنوان پایین‌ترین نقطه رضایت زناشویی در مسیر زندگی لحاظ شده‌اند. زوجینی که در اوایل ازدواج درگیر تعارضات منفی بوده‌اند احتمال بیشتری می‌رود که ازدواج شان زودتر به طلاق منتج شود. گاتمن و لوینسون (۲۰۰۲) بر این باورند که حساس‌ترین دوره برای فروپاشی ازدواج در چرخه زندگی خانوادگی، پنج سال اول زندگی است. در همین چارچوب، یک سوم ازدواج‌های جدید (در آمریکا)، در پنج سال اول منجر به طلاق و جدایی می‌شود (لانگ و یانگ، ۲۰۰۷). مقدم‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای پدیدارشناسانه، عوامل فردی مؤثر در احتمال آسیب طلاق را بین ۱۵ زوج در شرف طلاق و ۲۰ زوج درخواست کننده طلاق، شناسایی کردند. مضامین اصلی به دست آمده در این مطالعه شامل خلق‌وخو، بلوغ فکری و روانی، مهارت‌های فردی، باورهای فردی، شیوه زندگی، مسائل شخصیتی و ویژگی ظاهری بودند. اخوی ثمرین، زهراکار، محسن‌زاده و احمدی (۱۳۹۶) در یک پژوهش کیفی با روش نظریه داده بنیاد به بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق در بافت اجتماعی و فرهنگی شهر تهران پرداختند. در این پژوهش که با حضور با ۲۲ شرکت‌کننده انجام گرفت؛ عوامل زمینه‌ساز طلاق در سه دسته عوامل اصلی؛ فردی (عدم آمادگی برای ازدواج، پیشینه خانوادگی فرد، اعتیاد،

۱. سوره روم آیه ۲۱

2. divorce

## روش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش داده بنیاد<sup>۱</sup> انجام شده است. این روش سه مؤلفه بسترها، فرایندها (عوامل مداخله‌گر و راهبردها) و پیامدها را در بر دارد. جامعه مورد مطالعه در مطالعه حاضر شامل تمامی افراد جدانشده در دوران عقد در بازه زمانی فروردین ماه ۱۳۹۶ تا اسفندماه ۱۳۹۷ در شهرهای تهران و شیراز می‌باشد. نمونه‌گیری پژوهش با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند از نوع گلوله برفی، جهت دسترسی راحت‌تر به نمونه‌های مورد نظر استفاده شده است. از آنجایی که ملاک اندازه نمونه مورد مطالعه، به اشباع رسیدن داده‌های به دست آمده بود، بعد از مصاحبه با ۱۹ نفر (۱۲ زن و ۷ مرد)، داده‌ها به اشباع رسید. در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها، از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته استفاده شد. همچنین علاوه بر استفاده از روش مصاحبه، از سایر روش‌های جمع‌آوری اطلاعات در پدیدارشناسی نظیر یادداشت برداری میدانی و مشاهده نیز استفاده شد. داده‌های به دست آمده مطابق با رویکرد نظام‌دار استروس و کوربین طی فرآیندی منظم و درعین حال مداوم مورد تحلیل قرار گرفتند. برای این کار از فرآیند سه مرحله‌ای، کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد (استروس و کوربین، ۱۹۹۰). فرآیند کدگذاری در جریان گردآوری داده‌ها به اجرا درآمد. در ابتدا فایل صوتی مصاحبه‌های ضبط شده به صورت متن درآمد. سپس پژوهشگران متن‌های مصاحبه شده را چندین بار مطالعه کرده و مفاهیم اصلی استخراج شده و به صورت کد ثبت شد و سپس کدهای مشابه در دسته‌هایی قرار گرفتند.

برای رسیدن به معیار قابلیت اعتماد یافته‌ها از سه فن مرسوم کنترل و اعتباریابی توسط شرکت کنندگان (از آنها خواسته شد داده‌ها را ارزیابی کرده و درباره صحت آنها نظر دهند)، مقایسه‌های تحلیلی (در این روش به داده‌های خام رجوع شد تا ساخت‌بندی مدل با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی شود) و استفاده از فن ممیزی (در این زمینه سه نفر متخصص در حوزه نظریه داده بنیاد بر مراحل مختلف کدگذاری و مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت داشتند) استفاده شد. ملاحظات اخلاقی الزامی در این پژوهش شامل کسب رضایت آگاهانه از شرکت کنندگان و اخذ رضایت‌نامه کتبی،

مشکلات شخصیتی، راهبردهای ارتباطی و هیجانی ناکارآمد)، اجتماعی و خانوادگی (ارتباط نامناسب با خانواده اصلی، فرهنگ جامعه و مسائل اقتصادی)، رابطه ای و فرآیندی (طی نکردن درست فرآیند ازدواج، ساخت نامناسب خانواده‌ی کنونی، ناسازگاری زناشویی، عوامل جنسی، سرخوردگی زناشویی و عدم عشق و صمیمیت) طبقه‌بندی شد. نتایج این پژوهش همچنین عدم عشق و صمیمیت را به عنوان مقوله مرکزی یافته‌های این پژوهش ارائه کرد. فتحی و حاتمی ورز (۱۳۹۶) در مطالعه کیفی با روش گراندد تئوری تحت عنوان بررسی عوامل مؤثر بر طلاق در شهر زنجان نشان دادند که سفر به سوی فروپاشی ازدواج، مقوله مرکزی الگوی ازدواج‌های در حال فروپاشی است. عوامل درون فردی (باورهای مخرب و ویژگی‌های شخصیتی مخرب)، بین فردی (منظومه زناشویی والدینی و خانواده‌های مبدأ ناکارآمد) و فرا فردی (مالی و کاری) از جمله شرایط مداخله‌ای (عوامل میانجی) مؤثر در ازدواج‌های در حال جدایی است. کریمی، الماسی، محمدی و فاضلی (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای کیفی بسترهای طلاق از روش پدیدارشناسی استفاده کردند. این پژوهشگران با بررسی ۲۵ نفر شرکت‌کننده در مطالعه بسترهای طلاق به چهار بزرگ مضمون کلان، میانی، خرد و تعاملی و ۹ زیر مضمون یا بستر شامل اعتیاد، ضعف مهارت‌های زناشویی، مشکلات اقتصادی و بیکاری، سن، عدم ایفای نقش‌های همسری، خیانت‌های زناشویی و انحرافات اخلاقی، کم‌رنج شدن ارزش‌های مذهبی و سنتی، تغییرات اجتماعی و فرهنگی و مشکلات هیجانی و روانشناختی دست یافتند. همچنین آمارها (سازمان ثبت احوال ایران، ۱۳۹۵) نشان می‌دهند که تعداد طلاق‌های ثبت شده در نخستین سال‌های زندگی به ویژه تا ۵ سال نخست زندگی مشترک نسبت به سال‌های دیگر بیشتر است. از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤال است که پیشایندها، عوامل مداخله‌گر، راهبردها و پیامدهای طلاق در پنج سال اول زندگی زناشویی از دیدگاه زنان و مردان مطلقه، چیست و در نهایت، آیا با توجه به نتایج این پژوهش می‌توان الگوی مفهومی در مورد عوامل شکل‌دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی تدوین کرد؟

<sup>۱</sup>. Grounded theory

مصاحبه‌های انجام گرفته با ۱۹ شرکت کننده و بعد از کُدگذاری و دسته‌بندی مفاهیم اولیه، پیشایندهای (فردی، تعاملی)، شرایط مداخله گر در اقدام به طلاق، پیامدهای ناشی از آن و مدل مفهومی مستخرج معرفی می‌شود.

رازداری (استفاده از نام مستعار مانند شرکت کننده شماره ۱، ۲، و... در تمام طول پژوهش) و حق انصراف برای شرکت کنندگان بود.

### یافته‌ها

داده‌های جمعیت شناختی شرکت کنندگان در پژوهش حاضر در جدول ۱ گزارش شده است. همچنین پس از تحلیل محتوی

جدول ۱. داده‌های جمعیت شناختی مشارکت کنندگان						
شرکت کننده	سن	جنس	تحصیلات	طول ازدواج	تحصیلات همسر سابق	مدت طلاق
۱	۲۴	مرد	دیپلم	۳	لیسانس	۱
۲	۲۶	زن	دیپلم	۲	دیپلم	۳
۳	۲۴	زن	لیسانس	۲	ارشد	۳
۴	۳۰	مرد	ارشد	۵	لیسانس	۴
۵	۱۹	زن	دیپلم	۱	کاردانی	۲
۶	۳۳	زن	لیسانس	۳	دیپلم	۱
۷	۲۲	زن	فوق دیپلم	۳	لیسانس	۳
۸	۲۸	مرد	لیسانس	۲	ارشد	۳
۹	۲۴	مرد	دیپلم	۱	لیسانس	۲
۱۰	۲۲	زن	ارشد	۴	ارشد	۳
۱۱	۲۹	زن	دیپلم	۳	لیسانس	۲
۱۲	۳۴	مرد	کاردانی	۳	لیسانس	۴
۱۳	۳۳	زن	لیسانس	۴	دیپلم	۶
۱۴	۳۱	زن	دیپلم	۵	سیکل	۴
۱۵	۲۸	زن	لیسانس	۲	دیپلم	۱
۱۶	۲۵	مرد	دیپلم	۲	ارشد	۲
۱۷	۳۷	مرد	دکتری	۳	لیسانس	۴
۱۸	۲۶	زن	ارشد	۲	کاردانی	۳
۱۹	۲۷	زن	لیسانس	۳	دیپلم	۲

جدول ۲. پیشایندهای فردی اقدام به طلاق		
کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
طلاق ناشی از بسترهای فردی	نقصان درون فردی	مسئولیت‌گریزی، بدبینی، پنهان‌کاری، عزت نفس پایین، تفاوت‌های شخصیتی، پرخاشگری، بچگانه رفتار کردن، توهین و بددهنی، اعمال محدودیت‌های بی‌منطق، تحقیر کردن، اعتیاد به الکل / مواد مخدر، فقدان استقلال شخصی، تفاوت نگرشی و فکری، بیماری جسمی، اختلال روانی

درماندگی و در نتیجه تشدید تدریجی تعارضات بین فردی، از بین رفتن اعتماد و سست شدن رابطه زناشویی می‌گردد. از دیگر عوامل زمینه‌ساز اقدام به طلاق، دلایل برخاسته از پویایی‌های تعاملی رابطه زن و شوهر است که در جدول ۳ آمده

از بارزترین مواردی که شرکت کنندگان پژوهش حاضر از آن به عنوان دلایل طلاق ذکر کرده‌اند می‌توان به مسئولیت‌گریزی، بدگمانی، پنهان‌کاری، رفتارهای تکانشی و پرخاشگرانه اشاره کرد. این موارد در روابط زناشویی باعث تلبار شدن احساسات خشم،

از دیگر عوامل زمینه‌ساز طلاق در ۵ سال اول، بنا به گفته‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش، مسائل مرتبط با خانواده اصلی و عوامل فرهنگی - اجتماعی است که تحت عنوان شرایط مداخله‌گر به‌دست آمده است که در جدول ۴ بیان شده است.

روابط زوجی در چارچوب ازدواج از دیرباز وجود داشته و مورد ترغیب شرایع و قوانین بوده است. فقدان تعهد، عدم صمیمیت و حمایت در رابطه همسری، تعارضات مزمن و مدیریت نامناسب مالی از جمله دلایلی است که موجب گسست این رابطه شده است.

جدول ۳. پیش‌بینی‌های تعاملی اقدام به طلاق		
کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
طلاق ناشی از بستر زوجی	نقصان تعاملی (زن و شوهری)	فقدان صمیمیت زناشویی، تعارض‌های فرآینده، خیانت زناشویی، خشونت زوجی، توقعات بالا، عدم تعهد در قبال همسر، مشکلات شدید مالی، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه مکرر، عدم توافق بر سر مسائل اساسی، جابه‌جایی نقش‌ها، عدم انعطاف‌پذیری و مکملیت، عدم مشارکت، بی‌اعتمادی متقابل، طلاق عاطفی، مستقل نبودن از خانواده اصلی، حضور کم در منزل
جدول ۴. شرایط مداخله‌گر در اقدام به طلاق		
کدگذاری انتخابی	کدگذاری محوری	کدگذاری باز
طلاق ناشی از شرایط مداخله‌گر	نقصان خانوادگی و فرهنگی - اجتماعی	دخالت‌های نابجای خانواده اصلی و اطرافیان، تفاوت فاحش در آداب و رسوم خانواده‌ها، نارضایتی خانواده در ازدواج، بیکاری، وابستگی مالی مرد به خانواده خود، مُدگرایی، فقدان انسجام در خانواده اصلی، سابقه طلاق در خانواده، عدم دریافت خدمات مشاوره‌ای، و تفاوت مذهبی در عمل

موانع اقدام به طلاق: در این مطالعه دلایلی همچون ترس از طلاق، نگرانی ناشی از انگ طلاق، عدم استقلال مالی، فشار خانواده‌ها و اطرافیان، امید واهی به درست شدن شرایط، کمک‌گیری از خدمات مشاوره‌ای، مثلث‌سازی‌ها و وابستگی یک طرفه، تفکرات غیرمنطقی نسبت به طلاق موجب شده است که زوج فرآیند رابطه تعارض‌انگیز و ناکارآمد را به شیوه نامناسب ادامه دهند که این دلایل خود می‌تواند در نهایت روند فروپاشی زندگی زناشویی را نیز رقم زند.

راهبردهای اقدام به طلاق: در پژوهش حاضر راهبردهای متعددی از سوی شرکت‌کنندگان اتخاذ شده که در دو مقوله راهبرد راه‌حل آفرین و مشکل آفرین طبقه‌بندی شده‌اند. منظور از راهبردهای راه‌حل آفرین، راهبردهای سازنده‌ای است که به فرد کمک می‌کند که با شرایط طلاق به نحو مناسبی سازگار شود و از ورود به اقدامات و بسترهای آسیب‌زا پیشگیری کند. راهبردهایی همچون تصمیم‌گیری برای رهایی از بلا تکلیفی، پذیرش و مواجهه با واقعیت طلاق، بهره‌گیری از خدمات حمایتی مشاوره‌ای، پذیرش و تجربه فرآیندهای عاطفی و اجتماعی ناشی از بحران طلاق، فعال شدن منابع حمایتی (خانواده، دوستان و همکاران)، فعال شدن

وجود تجارب زیسته‌ای همچون دخالت‌های نابجای خانواده اصلی و اطرافیان، تفاوت فاحش در آداب و رسوم خانواده‌ها، نارضایتی خانواده در ازدواج، بیکاری، وابستگی مالی مرد به خانواده خود مُدگرایی، فقدان انسجام در خانواده اصلی، سابقه طلاق در خانواده، عدم دریافت خدمات مشاوره‌ای، و تفاوت مذهبی در عمل در زندگی زوجین تشدید شدن تعارضات زناشویی که آغاز یک نبرد زناشویی است و غالباً شرایط زوجین حالت مزمن پیدا می‌کنند، را به دنبال دارد و در نهایت به مسیری منجر خواهد شد که ازدواج را به سمت فروپاشی سوق می‌دهند. یکی از این دلایل، مسائل مالی و اقتصادی (بیکاری، بدهکاری، فقدان مسکن و...) است. منابع مالی برطرف‌کننده همه مشکلات نیست، اما در پدیدایی بسیاری از مشکلات زناشویی نقش دارد. در بافت فرهنگی - اجتماعی حاضر که تأمین مالی خانواده از وظایف مرد به حساب می‌آید و گروه کثیری از مردان به دلیل بیکاری قادر به تأمین ضروریات اولیه زندگی نیستند، زمینه برای شکل‌گیری بسیاری از مشکلات زناشویی مهیا می‌سازد. باید توجه داشت که فقر مالی غالباً با فقرها و دشواری‌های دیگری نیز همراه است و از طریق مکانیسم‌های مختلفی به شکست ازدواج کمک می‌کند.

أفت نقش شهروندی، تضعیف اعتقادات مذهبی، بدتر شدن شرایط مالی - اقتصادی، تمایل به تک زیستی و تجردگرایی، گرایش به فرهنگ غرب محوری، تقویت فردمحوری شناسایی شده است. در این پژوهش افراد مشارکت کننده اظهار داشتند که بعد از طلاق دچار مشکلات در ابعاد مختلف شده‌اند. عوارض جسمی، روانی و اجتماعی همچون افسردگی، بدبینی، ناامیدی، پرخاشگری، زودرنجی و... شده‌اند. از جهت خانواده فرد با فشارهای مستقیم و غیرمستقیم از سمت والدین و دیگر اعضای خانواده مواجه شده است. انزوا و پنهان شدن از مهمانی‌ها و مراسم‌ها، کنترل‌گری والدین بر رفت و آمدها و کارهای فرد، بهم‌ریخت ساختار خانواده و تعاملات نامناسب و تعارض‌زای اعضای خانواده با یکدیگر بعد خانوادگی پیامدها را نشان داده است. در بعد اجتماعی به دلایل مختلف، امنیت و حضور اجتماعی به‌ویژه برای زنان با خطرات بیشتری مواجه است. بدبینی به دولت و حاکمیت و نهادهای اجرایی، گرایش به فرار از خانه، شهر و کشور در پوشش مهاجرت و کار و سست شدن باورداشت‌های مذهبی از دیگر آسیب‌های مرتبط با این پدیده بیان شده است.

الگوی مفهومی پیشنهادی اقدام به طلاق: ایجاد نظریه در روش داده بنیاد از طریق انتخاب یک یا چند مقوله محوری و توجیه مقوله‌های دیگر مرتبط با پدیده مورد مطالعه، براساس مقوله‌های محوری انجام می‌شود. پیشینه علمی، تجربی، و ذهنیت پژوهشگر بر اولویت‌بندی مقوله‌ها و به تبع آن انتخاب موضوع محوری شکل دهنده زیربنای توجیه نظری اثر می‌گذارد. از این رو، از یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نظریه‌ها و توجیهات گوناگونی درباره دلایل شکست ازدواج استخراج کرد. اولویت‌بندی مقوله‌ها و در پی آن انتخاب شاخص‌های اصلی شکل‌دهنده زیربنای تبیین نظری متأثر از منابع نام برده به ویژه ذهنیت پژوهشگر بر اساس یافته‌ها است. با توجه به یافته‌های این مطالعه می‌توان گفت موضوعاتی که اقدام به طلاق را کلید می‌زنند از نظر فراوانی و تنوع خیلی زیادند، نظیر مشکلات فردی، مشکلات خانوادگی، معضلات و نقصان‌های فرهنگی و اجتماعی. اما نکته مهم این است که در ازدواج‌های شکست‌خورده الگوی رابطه زوج و پویایی رابطه و حتی راهبردهای به کار گرفته شده به جای حل و فصل شدن مشکلات، رابطه زوج به سمت فروپاشی حرکت کرده است. با این حال، بدیهی است که از یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان مدل‌های مفهومی متفاوتی در زمینه

سازوکارهای معنوی - مذهبی (دعا، توکل و توسل جویی، بردباری، باور به مصلحت و...)، خود مراقبتی (توجه به بهداشت جسم و روان)، تداوم دریافت خدمات مشاوره‌ای، مدیریت منابع مالی، متمرکز شدن بر فعالیت‌های اجتماعی، تداوم تحصیل و پربراسازی زمینه شغلی، از جمله بسترسازها و دلایل انطباق سازنده با اقدام به طلاق بیان شده است. در عین حال اتخاذ راهبردهایی که مقوله اصلی دوم را تحت عنوان راهبردهای مشکل آفرین شکل دادند، سبب‌ساز شرایط سخت و مشکل‌ساز روانی و اجتماعی برای فرد شده است. این راهبردها اگرچه در کوتاه‌مدت تسکین‌بخش بوده‌اند اما متأسفانه شدت وخامت اوضاع را سنگین‌تر ساخته و آسیب‌های متنوع و متعددی را برای این دست مشارکت‌کنندگان پژوهش به همراه داشته است که در بخش پیامدها بیشتر نمایان است. راهبردهایی همچون کناره‌گیری و انزوای بین‌فردی، مقصرپنداشتن دیگران و اجتناب از پذیرش مسئولیت، برقراری رابطه صمیمانه تکانشی، پناه آوردن به مسکن‌های مضر (مصرف دارو خودسرانه، مشروب، مواد محرک و مخدر)، از سرگیری روابط برای فرار از تنهایی، بی‌توجهی به حمایت و مداخله خانواده، مشورت‌گیری از افراد غیرمتخصص، مثلت‌سازی ناسالم با کار / تحصیل، تظاهر به خوب بودن شرایط، سرکوبی و عدم برون‌ریزی هیجانات و عواطف مقوله راهبرد مشکل‌محور را آشکار ساخته‌اند.

پیامدهای اقدام به طلاق: سوژه‌های تحت مطالعه به پیامدهایی در خصوص پدیده طلاق اشاره کرده‌اند که در ادامه در سه مقوله: پیامدهای فردی شامل کاهش عزت نفس، أفت بازدهی تحصیلی و شغلی، کاهش سلامت جسمی، نگرش منفی به جنس مخالف، زندگی متأهلی و ازدواج، افسردگی، اضطراب، احساس شرم، ناامیدی، تحریک‌پذیری و حساسیت بین‌فردی، خشم به جنس مخالف، تمایل به روابط کوتاه‌مدت، بی‌اعتمادی، روابط بین‌فردی محدود، سرزنش خود، احساس شکست، گرایش به مصرف مشروب، مواد محرک و مخدر. پیامدهای خانوادگی شامل فشارهای عاطفی بر خانواده، بدبینی متقابل در خانواده، تجربه بحران در خانواده، افزایش تنش بین اعضاء، ماجراجویی‌های اقوام، بدبینی تعمیم‌یافته به ازدواج در سایر اعضای خانواده، فشارهای مالی مرتبط با طلاق، کم شدن روابط با اقوام، جابه‌جایی و نقل مکان اجباری. پیامدهای اجتماعی - فرهنگی شامل کدهای تضعیف جایگاه بین اقوام و آشنایان، افزایش مزاحمت‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی،

آفرین (شامل کناره‌گیری و انزوای بین فردی، برقراری رابطه صمیمانه تکانشی، پناه آوردن به مسکن‌های مضر (مصرف دارو، مشروب، مواد محرک و مخدر)).

پیامدها: کنش و وضعیت‌های تجربه شده و یا در حال تجربه که محصول تعامل معینی در پاسخ به امر یا مسئله‌ای یا به‌منظور اداره یا حفظ موقعیتی از سوی فرد یا افرادی انتخاب شود، پیامدهایی پدید می‌آید. این پیامدها در این پژوهش عبارت بودند از: پیامدهای فردی (شامل کاهش عزت‌نفس، نگرش منفی به جنس مخالف، زندگی متأهلی و ازدواج، و تمایل به روابط کوتاه مدت)، پیامدهای خانوادگی (شامل بدبینی متقابل در خانواده، افزایش تنش بین اعضا، ماجراجویی‌های اقوام، و جابه‌جایی و نقل مکان اجباری)، پیامدهای اجتماعی - فرهنگی (شامل تضعیف جایگاه بین اقوام و آشنایان، افزایش مزاحمت‌ها، کاهش مسئولیت اجتماعی، و تک‌زیستی). الگوی مفهومی اقدام به طلاق در شکل ۱ آمده است.

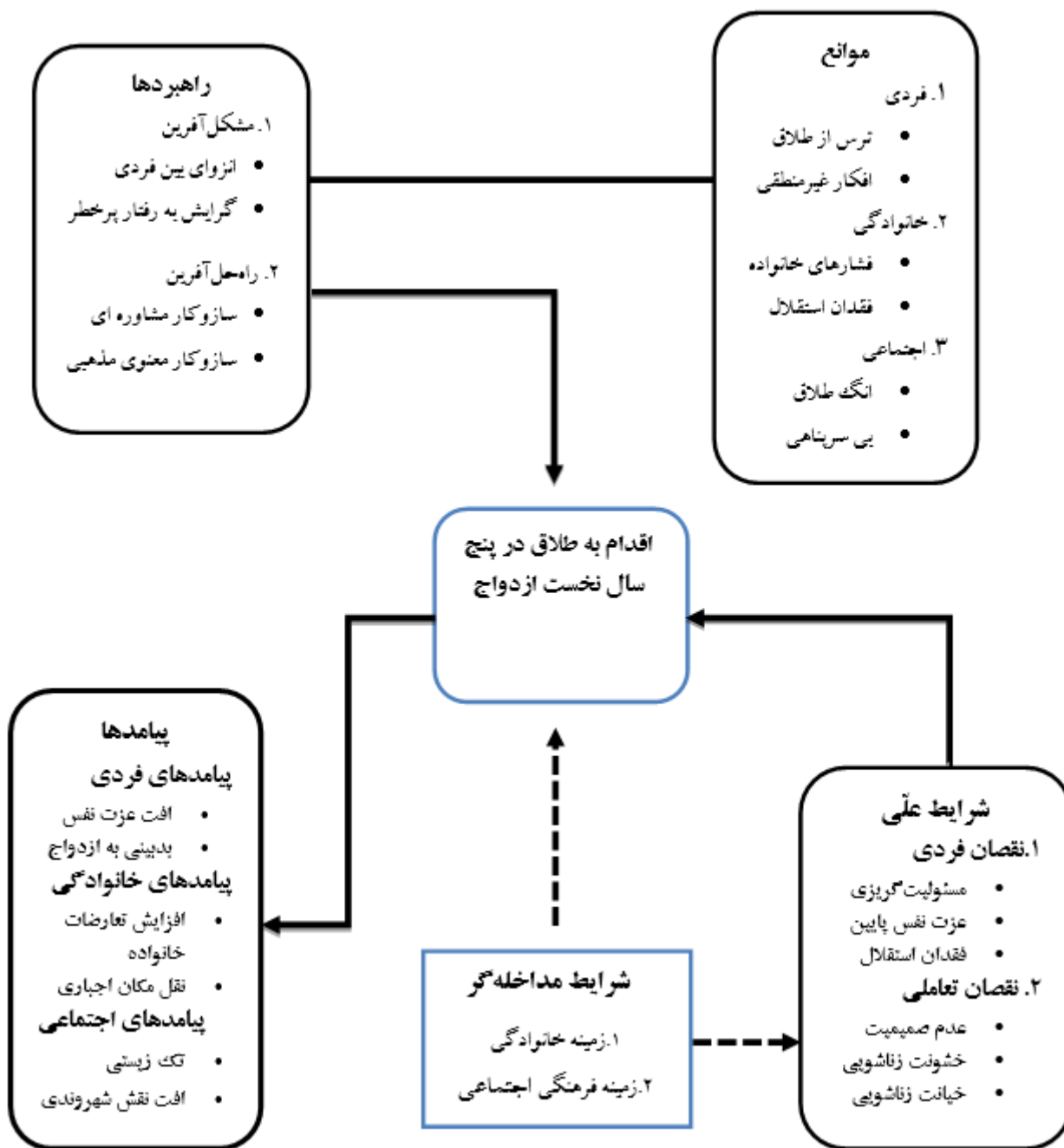
بسترهای شکل‌دهنده اقدام به طلاق استخراج کرد. به بیان دیگر مدل پارادایمی تدوین شده در این پژوهش یک مدل نظری اکتشافی است که تاکنون بررسی و تأیید نشده است. از این رو، هدف اصلی، کشف مدل است و نه تأیید آن و در عین حال مدل حاضر می‌تواند دارای مسیرها و پارامترهای متعددی باشد (کوربین و استروس، ۲۰۰۸)، که در ادامه مؤلفه‌های سازنده این الگو معرفی می‌شود:

زمینه‌های علی: شرایط و عواملی هستند که سهم ویژه‌ای در اقدام به طلاق دارند و در کنار شرایط مداخله‌گر روند اقدام را جهت‌دهی کرده‌اند. این زمینه‌های محوری همراه با برخی از مصادیق آنها عبارتند از: نقصان فردی (شامل مسئولیت‌گریزی، بدبینی، عزت‌نفس پایین، فقدان استقلال شخصی)، نقصان تعاملی (شامل فقدان صمیمیت زناشویی، خیانت زناشویی، خشونت زوجی، قهر و متارکه مکرر).

شرایط مداخله‌گر (میانجی): منظور از شرایط مداخله‌گر و میانجی وضعیت‌هایی است که بر اتخاذ راهبردها و کنش و تعامل تأثیرگذار هستند. به عبارت دیگر این شرایط به عوامل و عناصری مناسب یا نامناسب اشاره دارند که اثرات یک یا چند عامل تغییر را کندتر یا فعال‌تر می‌سازند. شرایط مداخله‌گر در این مطالعه عبارت بودند از: زمینه خانوادگی (شامل دخالت‌های نابجای خانواده اصلی و اطرافیان، تفاوت فاحش در آداب و رسوم خانواده‌ها، فقدان انسجام در خانواده اصلی، سابقه طلاق در خانواده)، زمینه فرهنگی اجتماعی (شامل تداوم سبک زندگی مجردی، مُدگرایی، مشکلات مالی، تفاوت مذهبی).

موانع: شرایط و دلایلی هستند که شکل‌گیری پدیده را دستخوش تاخیر و تغییر می‌دهد، که در این مطالعه عبارتند از: موانع فردی (شامل ترس از پیامدهای حاصل از طلاق، تفکرات غیرمنطقی نسبت به طلاق)، موانع خانوادگی (شامل فشار خانواده‌ها، عدم استقلال از خانواده)، موانع اجتماعی (ترس از انگ، طلاق، فشار خانواده‌ها و اطرافیان).

راهبردها: سازوکار و تدابیری است که در برخورد با پدیده به کار گرفته می‌شود. کنشگران جهت تحقق پدیده به تدابیری می‌اندیشند و بر اساس شرایط و امکانات موجود راهبردی را اخذ می‌کنند. راهبردها در این الگو عبارتند از: الگوی راه‌حل آفرین (شامل بهره‌گیری از خدمات حمایتی مشاوره‌ای، فعال شدن سازوکارهای معنوی - مذهبی، پربارسازی شغلی و تحصیلی)، الگوی مشکل



شکل ۱. الگوی مفهومی اقدام به طلاق

عزت نفس پایین، تفاوت های شخصیتی، پرخاشگری، بچگانه رفتار کردن، توهین و بددهنی، اعمال محدودیت های بی منطق، تحقیر کردن، اعتیاد به الکل / مواد مخدر، فقدان استقلال شخصی، تفاوت نگرشی و فکری، بیماری جسمی و اختلال روانی دلایل فردی شکل گیری طلاق شناخته می شود. مطالعات متعدد نقش معنی دار دلایل فردی بر چگونگی وضعیت زندگی زناشویی را نشان داده اند و معتقدند ویژگی های فردی در پیش بینی کیفیت و ثبات زندگی زناشویی و خانوادگی کارآمد هستند. این یافته با نتایج مطالعات

### بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف کشف عوامل شکل دهنده طلاق در پنج سال اول زندگی و تدوین مدل مفهومی مستخرج از آن، انجام گرفت. در بخش اول مطالعه حاضر به دنبال یافتن علل طلاق در پنج سال اول زندگی زوجین بود. تحلیل داده های بدست آمده نشان داد که نقصان های فردی و تعاملی، زمینه علی اقدام به طلاق محسوب می شوند. یافته های مرتبط با این سؤال پژوهش نشان داد که نقصان های فردی نظیر مسئولیت گریزی، بدبینی، پنهان کاری و فریب،



افزایش رضایتمندی آنها می‌شود. مطابق با این نظریه، یافته حاضر با پژوهش‌های عابدی موللی، رستمی، رضا سلطانی و دادخواه (۱۳۹۴)، فتحی، اسمعیلی، فرح‌بخش و دانش‌پور (۱۳۹۴) و حاتمی ورزنده، اسمعیلی، فرح‌بخش و برجعلی (۱۳۹۵) همسو است. بنابراین منطقی به نظر می‌رسد وقتی زوجین در رابطه خود نقایص جدی همچون خشونت، خیانت و نارضایتی جنسی را تجربه می‌کنند، دچار وضعیتی به نام طلاق عاطفی می‌شوند و به تدریج میزان توافق و مشارکت بین آنها کاسته می‌شود و این موجب می‌شود با خانواده اصلی خود یا دوستان وقت بیشتری را سپری کنند، در نتیجه رابطه رو به زوال حرکت می‌کند.

برای پاسخ به سؤال اصلی پژوهش یعنی ارائه الگوی مفهومی لازم بود تمامی یافته‌های پژوهش را در یک کل واحد کنار هم قرار داد زیرا هیچ یک از مقوله‌ها و موضوعات به تنهایی درک جامع و درستی درباره دلایل طلاق در پنج سال نخست به دست نمی‌دهند. همان‌گونه که در بخش یافته‌ها بیان شد، در الگوی مفهومی ارائه شده، به موانع، راهبردها و پیامدهای اقدام به طلاق اشاره شده است که این یافته‌ها با پژوهش آماتو (۲۰۱۴)، حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷) همسو می‌باشد. همچنین نتایج پژوهش‌های مختلف نشان داده است که افراد مطلقه دارای میزان بهزیستی پایین، نشانه‌های درماندگی و خودپنداری ضعیف‌تر هستند. به طوری که تمامی ابعاد کیفیت زندگی (سلامت فیزیکی، روانشناختی و روابط اجتماعی و محیطی) زنان مطلقه به صورت معناداری کمتر از زنان غیرمطلقه است (حفاریان، آقایی، کجباف و کامکار، ۱۳۸۸).

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی بود از جمله این که به دلیل ماهیت برخی سؤالات پژوهش که مرتبط با مسائل خصوصی زوجین (تعارضات زناشویی و علل طلاق) بودند، ممکن است برخی شرکت‌کنندگان با خلوص کامل پاسخ نداده باشند و اثرات جامعه‌پسندی (مطلوبیت اجتماعی) رخ داده باشد. همچنین از آنجا که برای افراد مورد مطالعه طلاق رخ داده بود و مشمول گذشت زمان شده بود، برخی اطلاعات و تجارب بیان شده ممکن است منطبق با واقعیت نباشد.

در نهایت از تحلیل یافته‌ها و الگوی مفهومی پژوهش می‌توان به این نتیجه رسید که طلاق در سال‌های اولیه زندگی خانوادگی نتیجه نقصان‌های فردی و زوجی و در عین حال ضعف‌های خانوادگی و فرهنگی اجتماعی زوجین است. لذا از آنجا که طلاق

پیشین (کاستا و مک کرای، ۲۰۰۳؛ آماتو و چیدل، ۲۰۰۸؛ اولسون، لارسون و اولسون - سیگ، ۲۰۰۸ و اینگرام، ۲۰۱۰، محسن‌زاده، مرادی کوچی و خدادادی سنگده، ۱۳۹۳؛ خدادادی سنگده، ۱۳۹۳، خدادادی سنگده، کلانی و گوهری پور، ۱۳۹۹)، همسو است. بنابراین یافته‌های این پژوهش، آمادگی نسبی در ازدواج از شرایط علی پایداری در ازدواج است. نقص در این آمادگی‌ها سبب‌ساز حرکت به سمت جدایی است. بنابراین منطقی به نظر می‌رسد در ازدواج‌هایی که زوجین یا یکی از طرفین از مسئولیت‌های زندگی زناشویی کناره‌گیری می‌کنند، در روابط خود، تکانشی و پرخاشگرانه عمل کرده، بدبین هستند، درگیر اعتیاد شده و از سلامت جسمانی و روانی برخوردار نیستند، شکست در ازدواج را رقم می‌زنند. زمینه علی دوم کشف شده در این پژوهش، به نقصان در تعاملات زن و شوهر مربوط می‌شود. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که زوج‌های مطلقه مشکلات عدیده‌ای را در حوزه زناشویی تجربه کرده‌اند. نقصان‌های اساسی شامل فقدان صمیمیت زناشویی، تعارض‌های فزاینده، خیانت زناشویی، خشونت زوجی، توقعات بالا، عدم تعهد در قبال همسر، نارضایتی جنسی، قهر و متارکه مکرر، عدم توافق بر سر مسائل اساسی، تداوم سبک زندگی مجردی، جابه‌جایی نقش‌ها، عدم انعطاف‌پذیری و مکملیت، عدم مشارکت، بی‌اعتمادی متقابل، طلاق عاطفی، مستقل نبودن از خانواده اصلی، حضور کم در منزل از دلایل اقدام به طلاق ذکر شده است. این یافته‌ها با نتایج مطالعات مختلف از جمله (گاتمن و لونسون، ۲۰۰۲؛ اولسون، لارسون و اولسون - سیگ، ۲۰۰۹؛ گونزالس، ۲۰۰۹، خدادادی سنگده و همکاران، ۱۳۹۹؛ محسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳) همخوان است.

حضور در منزل و مدیریت زمان در کنار همسر عامل مهم دیگری در تعیین پیامدهای زناشویی به شمار می‌رود. این امر به ویژه در اوائل ازدواج باعث تعارضاتی جدی در رابطه زناشویی شده و از همان آغاز مانع شکل‌گیری یک رابطه زناشویی بهنجار می‌گردد. این یافته‌ها با نظریه مبادله اجتماعی نای قابل تبیین است. براساس نظریه مبادله اجتماعی نای، روابط زوج‌های رضایت‌مند، روابطی با پاداش‌های بیشتر و هزینه‌های کمتر است. از این رو آنها قادرند جنبه‌های توافقی و پاداش‌دهنده روابط خود را تا حد امکان ارتقاء دهند و اختلاف‌ها و موانع موجود در رابطه‌شان را نیز به حداقل ممکن کاهش دهند. این عامل موجب پایداری رابطه همسران و

عابدی، آرزو؛ موللی، گیتا؛ رستمی، محمد؛ رضا سلطانی، پوریا و دادخواه، اصغر (۱۳۹۴). تأثیر برنامه آموزش مهارت‌های زندگی بر مؤلفه‌های رضایت زناشویی انریچ در زنان ناشنوی ایرانی.

پژوهش‌های کاربردی روانشناختی، ۶(۳)، ۱۳۱-۱۱۵.

doi: 10.22059/japr.2015.58398

فتحی، الهام؛ اسمعیلی، معصومه؛ فرح بخش، کیومرث؛ دانش‌پور، منیژه (۱۳۹۴). حیطه‌های تعارض و استراتژی‌های حل آن در زوجین

رضایت‌مند. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۶(۲۴)، ۵۴-۲۹.

فتحی، الهام؛ حاتمی ورز، ابوالفضل (۱۳۹۶). بررسی عوامل موثر بر طلاق در شهر زنجان: مطالعه کیفی گراند تور. فصلنامه علمی

دانش انتظامی زنجان، ۱۳۹۶(۲۵)، ۵۹-۴۷.

کریمی، یوسف؛ الماسی، سکینه؛ محمدی، رزگار و فاضلی، حسن (۱۳۹۵). مطالعه بسترهای طلاق در افراد مطلقه: پژوهشی

پدیدارشناسانه. مطالعات روانشناسی بالینی، ۷(۲۵)، ۲۱۱-۱۹۱.

محسن‌زاده، فرشاد؛ مرادی کوچی، سمیرا و خدادادی سنگده، جواد

(۱۳۹۳). مطالعه‌ی پدیدارشناختی دلایل رضایت از ازدواج (از

دیدگاه زنان راضی از ازدواج). مطالعات راهبردی زنان (کتاب

زنان سابق)، ۱۷(۶۵)، ۳۶-۷.

مقدم‌زاده، علی؛ علوی، طاهره سادات؛ مظاهری، محمدعلی؛ حجازی

موغاری، الهه؛ صالحی، کیوان و افروزه غلامعلی (۱۳۹۷).

بازنمایی عوامل فردی مؤثر در احتمال آسیب طلاق: یک بررسی

پدیدارشناسی. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۸(۲)، ۱۴۶-۱۱۵.

Amato, P. R. (2001). Children of divorce in the 1990s: an update of the Amato and Keith (1991) meta-analysis. *Journal of family psychology*, 15(3), 355.

Amato, P. R., Loomis, L. S., & Booth, A. (2005). Parental Divorce, Marital Conflict, and Offspring Well-Being during Early Adulthood. *Social Forces*, 73, 895-915.

Amato, P. R., & Cheadle, J. E. (2008). Parental Divorce, Marital Conflict and Children's Behavior Problems: A Comparison of Adopted and Biological Children. *Social Forces*, 86(3), 1139-1161.

Amato, P. R., & Keith, B. (2011). Parental divorce and Adult well-being: A Meta- Analysis. *Journal of Marriage and Family*, 53(1):43-58.

Amato, P. R. (2014). The consequences of divorce for adults and children: An update. *Društvena istraživanja: časopis za opća društvena pitanja*, 23(1), 5-24.

Anderson, K. L. (2010). Conflict, Power, and violence in families. *Journal of Marriage & the family*. 72, 726-742.

Bandura, A. (1989). Human agency in social cognitive theory. *American psychologist*, 44(9), 1175.

Bernardi, F., & Radl, J. (2014). The long-term consequences of parental divorce for children's

تنها محدود به فرد مطلقه نیست و خانواده‌ها و جامعه را هم درگیر می‌کند لازم است برنامه‌های پیشگیرانه در حوزه سلامت جامعه بر آموزش، مهارت‌بخشی و کاهش نقصان‌های فردی و زوجی برای افراد در شرف ازدواج و زوجین در سال‌های اولیه زندگی زناشویی متمرکز باشد.

## منابع

اخوی ثمرین، زهرا؛ زهراکار، کیانوش؛ محسن‌زاده، فرشاد و احمدی، خدابخش (۱۳۹۶). بررسی عوامل زمینه‌ساز طلاق در بافت اجتماعی فرهنگی شهر تهران، پژوهشی کیفی. فصلنامه فرهنگی - تربیتی زنان و خانواده، ۱۲(۴۰)، ۱۲۶-۱۰۵.

اسماعیلی، معصومه و دهدست، کوثر (۱۳۹۳). ارائه طرحی مفهومی از رابطه تعارض‌های دوران نامزدی (پیش از ازدواج) با رضایت زناشویی (پس از ازدواج). مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۴(۳)، ۴۴۵-۴۰۵.

حاتمی ورز، ابوالفضل؛ اسمعیلی، معصومه؛ فرح‌بخش، کیومرث؛ برجعلی، احمد (۱۳۹۵). ارائه الگوی ازدواج پایدار رضایت‌مند، یک پژوهش گراند تور. مجله مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۶(۲۱): ۱۴۹-۱۲۰.

حفاریان، لیلیا؛ آقایی، اصغر؛ کججاف، محمدباقر و کامکار، منوچهر (۱۳۸۸). مقایسه کیفیت زندگی در زنان مطلقه و غیرمطلقه و رابطه آن با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی در شهر شیراز. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، ۱۱(۴۱)، ۸۲-۶۱.

حیاتی مژگان و سلیمانی شهلا (۱۳۹۷). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی. رویش روانشناسی، ۷(۱۱)، ۲۸۸-۲۷۳.

خدادادی سنگده، جواد (۱۳۹۳). شناسایی و سنجش شاخص‌های سلامت خانواده ارائه مدل خانواده سالم مبتنی بر بافت فرهنگی - اجتماعی، رساله دکتری، دانشگاه خوارزمی.

خدادادی سنگده، جواد و احمدی، خدابخش (۱۳۹۸). ساخت و اعتبارسنجی پرسشنامه خانواده سالم نظامی ایرانی (IMHFQ). *روانشناسی نظامی*، ۱۰(۳۹)، ۱۴-۵.

خدادادی سنگده، جواد؛ کلائی، اعظم و گوهری پور، مرتضی (۱۳۹۹). تدوین الگوی مفهومی رضایت از ازدواج در بستر خانواده سالم: مبتنی بر بافت فرهنگی. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۱۱(۴۱)، ۶۰-۲۷.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۵). آمار رویدادهای حیاتی (طلاق). <http://www.sabteahval.ir>

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۷). آمار رویدادهای حیاتی (طلاق). <http://www.sabteahval.ir>

- educational attainment. *Demographic research*, 30, 1653-1680.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Techniques and procedures for developing grounded theory. Basics of Qualitative Research*, 3rd ed.; Sage: Thousand Oaks, CA, USA.
- Costa, P.T., & McCrae, R. R. (2003). *Five factor model of personality*. Lutz, FL: Psychological Assessment Resources, Inc.
- Gonzales, L. (2009). The Effect of Divorce Laws on Divorce Rates in Europe". *European Economic Review*, 53 (2), pp. 127-38.
- Gottman, J. M. (2014). *What predicts divorce?: The relationship between marital processes and marital outcomes*. Psychology Press.
- Gottman, J. M. (2014). What predicts divorce?: The relationship between marital processes and marital outcomes. Psychology Press.
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (2002). Generating hypotheses after 14 years of marital follow up: Or how should one speculate? A reply to Dekay, Greeno, and Houck. *Family Process*. 40, 105-110
- Gottman, J. M., & Levenson, R. W. (2003). Generating hypotheses after 14 years of marital follow up: Or how should one speculate? A reply to Dekay, Greeno, and Houck. *Family Process*. 40, 105-110.
- Long, L. L., & Young, M. E. (2007). *Counseling and Therapy for Couples*. Thomson: BROOKS/COLE.
- Mirzakhani, F., Khodadadi Sangdeh, J & Nabipour A R. (2019). Marital factors affecting addiction among Iranian women: a qualitative study. *Journal of Substance Use*, DOI: 10.1080/14659891.2019.1659867.1-6.
- Olson, D. H., Larson, P. J. & Olson-Sigg, A. (2009). couple checkup: Tuning Up relationships, *Journal of Couple & Relationship Therapy*, 8: 129-142.
- Soanes, C., & Hawker, S. (2014). *Compact Oxford English dictionary*. Oxford University Press.
- Strauss, A. and Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Newbury Park, CA: Sage Publications.